

عنوان مقاله :

پیامدهای راهبردی حمله به ضاحیه در معادلات منطقه‌ای

نویسنده:

محمود رشنواز

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل ، واحد امارات، دانشگاه آزاد
اسلامی ، دبی، امارات

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه)

۱۴۰۵/۰۳/۱۷

حمله رژیم صهیونیستی به ضاحیه جنوبی بیروت را نمی‌توان صرفاً یک عملیات نظامی محدود یا واکنشی مقطعی در چارچوب درگیری‌های مرزی تحلیل کرد؛ آنچه امروز در ضاحیه رخ داد، اعترافی آشکار به شکست راهبردی رژیم اشغالگر در برابر «هژمونی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران» و دست‌وپا زدنی مذبوحانه از سوی رژیمی است که پس از فروپاشی بازدارندگی‌اش در غزه و جبهه شمال، تلاش می‌کند با بمباران مناطق مسکونی و حمله به قلب مقاومت، شکست تاریخی خود را پنهان کند.

حمله امروز اسرائیل به ضاحیه جنوبی بیروت را باید هم‌زمان در چهار سطح نظامی، سیاسی، بازدارندگی منطقه‌ای و مذاکرات ژئوپلیتیک تحلیل کرد. بر اساس گزارش‌ها، رژیم صهیونیستی مدعی شده که یک «مرکز فرماندهی» وابسته به حزب‌الله را هدف قرار داده و این حمله را پاسخی به شلیک راکت‌ها از جنوب لبنان دانسته است. اما واقعیت این است که ضاحیه جنوبی برای محور مقاومت صرفاً یک منطقه جغرافیایی در لبنان نیست؛ بلکه دژ مستحکم مقاومت، عمق امنیتی ایران مقتدر و پیش‌قراول نظام دفاعی جمهوری اسلامی در غرب آسیاست. هر حمله به ضاحیه، در واقع تعرض مستقیم به امنیت ملی ایران و جسارت به نظم نوین ایرانی در منطقه محسوب می‌شود.

ضاحیه جنوبی بیروت، قلب نمادین، سیاسی و امنیتی حزب‌الله است و هر حمله به آن، پیامی فراتر از یک عملیات تاکتیکی دارد. رژیم صهیونیستی می‌کوشد این معادله را تثبیت کند که «اگر شمال فلسطین اشغالی ناامن شود، بیروت نیز ناامن خواهد شد.» این همان دکترین فشاری است که نتانیاهو طی روزهای اخیر آشکارا درباره آن سخن گفته بود؛ یعنی انتقال هزینه درگیری از خطوط مرزی به عمق لبنان با هدف افزایش فشار اجتماعی و سیاسی بر حزب‌الله.

رژیم صهیونیستی با این اقدام، بیهوده می‌کوشد برتری راهبردی ایران را به چالش بکشد، اما غافل از آن است که «دکترین فشار» نتانیاهو در برابر سد آهنین اراده ملت ایران و بازوان مقتدر محور مقاومت، چیزی جز تسریع فروپاشی این رژیم در پی نخواهد داشت. امروز معادلات منطقه دیگر در تل‌آویو و واشنگتن طراحی نمی‌شود؛ این جمهوری اسلامی ایران است که توازن قدرت را در منطقه بازتعریف کرده و مدیریت کلان ژئوپلیتیک غرب آسیا را در دست گرفته است.

این حمله در شرایطی رخ داد که آمریکا در تلاش برای تثبیت آتش‌بس لبنان و پیشبرد مذاکرات غیرمستقیم با ایران بود. گزارش‌ها نشان می‌دهد واشنگتن از تل‌آویو خواسته بود از حمله به بیروت خودداری کند، اما رژیم صهیونیستی برخلاف فضای دیپلماتیک حرکت کرد تا چند پیام هم‌زمان ارسال کند: جلوگیری از شکل‌گیری توافقی که دست حزب‌الله را باز بگذارد، افزایش فشار بر ایران در میز مذاکرات، نمایش استقلال عملیاتی از آمریکا و کشاندن حزب‌الله به واکنشی احساسی که بتواند بهانه‌ای برای گسترش جنگ فراهم کند.

اگر آمریکا از رژیم صهیونیستی می‌خواهد خویشتن‌داری کند، نه از سر دلسوزی برای لبنان، بلکه از ترس خشم ایران و نگرانی از پاسخ‌های ویرانگر محور مقاومت است. دشمن به‌خوبی می‌داند که هرگونه خطای محاسباتی علیه مقاومت، می‌تواند جغرافیای درگیری را از مرزهای شمال فلسطین اشغالی تا عمق تمام پایگاه‌های آمریکا و متحدانش در منطقه گسترش دهد.

از نگاه راهبردی، تل آویو تصور می‌کند اکنون چند عامل به نفعش هم‌زمان شده‌اند: فرسایش اقتصادی و اجتماعی لبنان، فشار داخلی بر حزب‌الله، درگیر بودن ایران در چند جبهه، حمایت نسبی غرب از عملیات‌های ضدحزب‌الله و ضعف اجماع بین‌المللی برای مهار فوری اسرائیل. به همین دلیل حملات اخیر دیگر صرفاً «واکنش محدود مرزی» نیست، بلکه نشانه ورود به مرحله‌ای از «مهندسی امنیتی لبنان» است؛ یعنی تلاش برای عقب راندن زیرساخت‌های مقاومت از جنوب و حتی تغییر قواعد حضور حزب‌الله در بیروت.

اما این بزرگ‌ترین خطای راهبردی دشمن است. جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته نشان داده که تحریم، فشار و جنگ ترکیبی را به فرصتی برای تقویت بنیه دفاعی، توسعه قدرت موشکی، ارتقای توان پهبادی و تثبیت عمق راهبردی خود تبدیل کرده است. امروز محور مقاومت از مدیترانه تا دریای سرخ، بخشی از معماری قدرت جمهوری اسلامی ایران است و دشمن دیگر با یک بازیگر محدود منطقه‌ای مواجه نیست، بلکه با تمدنی در حال خیزش روبه‌روست که معادلات آینده منطقه را تعیین می‌کند.

اسرائیل تصور می‌کند می‌تواند با فشار اقتصادی بر لبنان، عملیات روانی، ترور و حملات محدود، زیرساخت‌های مقاومت را تضعیف کند؛ اما ضاحیه برای حزب‌الله صرفاً یک پایگاه نظامی نیست، بلکه حیثیت راهبردی مقاومت است. اگر حملات به ضاحیه تداوم پیدا کند، فشار داخلی بر حزب‌الله برای پاسخ شدیدتر افزایش خواهد یافت و در آن صورت احتمال دارد جنگ از الگوی «درگیری کنترل‌شده» خارج شود و به سمت حملات گسترده موشکی به عمق فلسطین اشغالی، گسترش درگیری به مدیترانه شرقی و دریای سرخ و فعال شدن سایر اضلاع محور مقاومت حرکت کند.

به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران معتقدند حمله امروز، اگرچه از نظر تاکتیکی محدود بود، اما از نظر راهبردی می‌تواند یکی از خطرناک‌ترین نقاط عطف ماه‌های اخیر باشد. پیام اصلی رژیم صهیونیستی این است که «دوران مصونیت ضاحیه پایان یافته»، اما پاسخ مقاومت تعیین خواهد کرد که آیا این پیام به بازدارندگی جدید تبدیل می‌شود یا به آغاز مرحله‌ای گسترده‌تر از جنگ لبنان.

اگر رژیم صهیونیستی به گمان باطل خود بخواهد «دوران مصونیت ضاحیه» را پایان‌یافته تلقی کند، باید بداند که دوران «بزن و در رو» سال‌هاست به پایان رسیده است. پاسخ مقاومت با پشتوانه تزلزل‌ناپذیر جمهوری اسلامی ایران، این بار نه یک واکنش محدود، بلکه تغییری بنیادین در توازن قوا خواهد بود. هرگونه تعرض به فرماندهان مقاومت یا تخریب گسترده ضاحیه، می‌تواند کل جغرافیای محور مقاومت را به میدان آتش علیه رژیم صهیونیستی تبدیل کند.

ایران نشان داده است که هرگاه اراده کند، می‌تواند هیمنه امنیتی رژیم اشغالگر را در هم بشکند و آسمان سرزمین‌های اشغالی را به تسخیر قدرت موشکی و پهبادی خود درآورد؛ همان‌گونه که در عملیات‌های «وعده صادق» معادلات جدید بازدارندگی را بر دشمن تحمیل کرد و ثابت نمود که عصر مصونیت رژیم صهیونیستی به پایان رسیده است. امروز دشمن به‌خوبی می‌داند که هر نقطه از سرزمین‌های اشغالی در تیررس قدرت ایران و مقاومت قرار دارد و هر تجاوزی می‌تواند پاسخی دریافت کند که نه تنها معادلات نظامی، بلکه موجودیت سیاسی و امنیتی رژیم را دچار فروپاشی کند.

اگر حزب‌الله به حمله امروز پاسخ دهد، موضع ایران به احتمال زیاد ترکیبی از «حمایت کامل سیاسی - امنیتی» و «مدیریت سطح درگیری» خواهد بود؛ یعنی تهران تلاش خواهد کرد هم بازدارندگی محور مقاومت حفظ شود و هم

جنگ به یک رویارویی تمام‌عیار و غیرقابل کنترل تبدیل نشود. در سناریوی پاسخ محدود و کنترل‌شده حزب‌الله، ایران احتمالاً ضمن افزایش حمایت‌های رسانه‌ای، اطلاعاتی و لجستیکی خود، تلاش خواهد کرد سطح درگیری در چارچوب بازدارندگی متقابل باقی بماند تا آمریکا و متحدانش نتوانند از شرایط موجود به‌عنوان بهانه‌ای برای برهم زدن مذاکرات فعلی بهره‌برداری کنند.

اما اگر رژیم صهیونیستی حملات را به سطح ترور فرماندهان ارشد، تخریب گسترده ضاحیه یا هدف قرار دادن زیرساخت‌های کلیدی مقاومت برساند، احتمال تغییر رفتار ایران به‌طور جدی افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، تهران ممکن است اجازه گسترش دامنه عملیات محور مقاومت را صادر کند، نیروهای همسو در عراق، سوریه و یمن را فعال‌تر سازد، فشار بر پایگاه‌های آمریکا را افزایش دهد و سطح تهدیدات منطقه‌ای علیه منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی را ارتقا دهد؛ زیرا از نگاه ایران، تضعیف یا فروپاشی بازدارندگی حزب‌الله به معنای نزدیک شدن مستقیم جنگ به مرزهای راهبردی جمهوری اسلامی است؛ از همین رو، تهران در چنین سطحی آمریکا را شریک و مسئول اصلی این تجاوزات تلقی کرده و در نتیجه، احتمال منتفی شدن مذاکرات و حرکت به‌سوی پاسخ‌های مستقیم و نظامی افزایش خواهد یافت.

این سناریو هنوز کم‌احتمال‌تر است، اما غیرممکن نیست. ایران زمانی ممکن است به‌صورت مستقیم وارد درگیری شود که یکی از خطوط قرمز راهبردی آن نقض گردد؛ از جمله حمله مستقیم اسرائیل به خاک ایران، ترور چهره‌های کلیدی ایرانی، تلاش برای نابودی کامل ساختار حزب‌الله، ورود مستقیم آمریکا به جنگ در کنار رژیم صهیونیستی، یا حتی حمایت‌های آشکار و سیاسی واشنگتن — از جمله چراغ سبز نشان دادن به حملات اسرائیل — که از نگاه تهران به‌منزله مشارکت عملی در تجاوز تلقی می‌شود هرچند که اگر فرماندهان و مقامات ایرانی صلاح بدانند بدون وجود موارد فوق نیز حمله خواهد کرد. تجربه درگیری‌های سال‌های اخیر نشان داده است که ایران در صورت احساس تهدید وجودی، توان و اراده استفاده از حملات مستقیم موشکی و پهپادی را نیز دارد؛ هرچند همواره تلاش کرده سطح تنش و درگیری را در چارچوبی کنترل‌شده نگه دارد تا منطقه وارد جنگی فراگیر و غیرقابل مهار نشود. بخشی از این ملاحظه نیز به آن بازمی‌گردد که تهران نمی‌خواهد مسئول برهم خوردن روند مذاکراتی که هم‌اکنون در جریان است شناخته شود و در آینده، جامعه بین‌الملل عدم دستیابی به توافق را به ایران نسبت دهد.

همچنین در برخی سناریوهای تحلیلی، این احتمال نیز مطرح است که حتی بدون وقوع موارد فوق، در صورت تشخیص و تصمیم‌گیری مقامات و فرماندهان ارشد ایران، امکان اقدام مستقیم علیه اسرائیل نیز منتفی نباشد.

برای جمهوری اسلامی ایران، هرگونه تهدید علیه حزب‌الله، انصارالله، مقاومت عراق یا دیگر بازوان محور مقاومت، صرفاً تهدید علیه یک متحد منطقه‌ای نیست؛ بلکه تعرض مستقیم به منافع حیاتی، امنیت ملی و عزت راهبردی ایران محسوب می‌شود. سیاست تهران روشن، صریح و تغییرناپذیر است: حمایت مقتدرانه، همه‌جانبه و بی‌تزلزل از مقاومت، همراه با آمادگی کامل برای وارد کردن ضربه‌ای تعیین‌کننده و پشیمان‌کننده به رژیم صهیونیستی در صورت عبور از خطوط قرمز جمهوری اسلامی ایران.

ایران اکنون میان دو ضرورت راهبردی حرکت می‌کند: حفظ اعتبار بازدارندگی محور مقاومت و جلوگیری از آشوبی که می‌تواند کل منطقه را وارد بحران امنیتی و اقتصادی کند. به همین دلیل، سیاست تهران در چنین شرایطی نه عقب‌نشینی از حمایت مقاومت، بلکه «مدیریت هوشمند سطح درگیری» همراه با حفظ آمادگی برای پاسخ قاطع است.

از منظر حقوق بین‌الملل نیز حمله به ضاحیه جنوبی بیروت مصداق آشکار «تجاوز نظامی»، «نقض حاکمیت ملی لبنان» و «جنایت علیه غیرنظامیان» است. هدف قرار دادن مناطق مسکونی و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم غیرنظامی، برخلاف اصول بنیادین منشور ملل متحد، قواعد آمره حقوق بین‌الملل و اصول مسلم حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. رژیم صهیونیستی بار دیگر نشان داد که موجودیتش بر پایه اشغالگری، تروریسم دولتی، کشتار سیستماتیک و نقض مستمر حقوق ملت‌ها بنا شده و هیچ التزامی به قواعد بین‌المللی ندارد.

بر اساس اصول حقوقی جمهوری اسلامی ایران و مبانی راهبردی دفاع مشروع، دفاع از کیان اسلام، حمایت از ملت‌های مظلوم و پشتیبانی از جبهه مقاومت، نه یک انتخاب سیاسی بلکه تکلیفی قانونی، امنیتی و اعتقادی محسوب می‌شود. از نگاه ایران، هرگونه تعرض به محور مقاومت، صرفاً یک بحران منطقه‌ای نیست، بلکه تهدیدی مستقیم علیه امنیت جمعی ملت‌های منطقه و علیه نظم امنیتی مستقلی است که جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های اخیر پایه‌گذاری کرده است.

همچنین بر اساس اصل دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، هر ملتی که در معرض تجاوز، اشغال یا حمله سازمان‌یافته قرار گیرد، حق دارد برای دفاع از موجودیت، امنیت و حاکمیت خود اقدام متقابل انجام دهد. در همین چارچوب، حمایت جمهوری اسلامی ایران از جبهه مقاومت، در چهارچوب حمایت از امنیت منطقه‌ای، مقابله با اشغالگری و جلوگیری از گسترش ناامنی سازمان‌یافته قابل تحلیل است.

امروز جمهوری اسلامی ایران در موضع دفاع منفعلانه نیست؛ بلکه در جایگاه قدرتی ایستاده که معادلات بازدارندگی منطقه را مهندسی می‌کند. دشمن باید این واقعیت را بپذیرد که عصر تهدید ایران و مقاومت پایان یافته و هرگونه خطای راهبردی علیه محور مقاومت، می‌تواند آغازگر مرحله‌ای باشد که پایان آن نه در بیروت، بلکه در فروپاشی ساختار امنیتی و سیاسی رژیم صهیونیستی رقم خواهد خورد.

با این حال، خطر اصلی برای دشمن آنجاست که جنگ‌های منطقه‌ای همیشه قابل کنترل باقی نمی‌مانند. گاهی یک حمله محدود، زنجیره‌ای از واکنش‌ها را ایجاد می‌کند که دیگر هیچ طرفی کنترل کامل آن را در اختیار ندارد. رژیم صهیونیستی امروز با آتش بازی می‌کند؛ آتشی که اگر شعله‌ور شود، ممکن است نه تنها معادلات امنیتی لبنان، بلکه کل ساختار بازدارندگی غرب در منطقه را دگرگون کند.

ایران اسلامی امروز در اوج آمادگی، اقتدار و انسجام راهبردی قرار دارد و ملت ایران ثابت کرده است که در دفاع از شرف، امنیت و عزت ملی خود، هیچ‌گونه تردیدی به خود راه نخواهد داد.

The background of the entire page is a composite image. At the top, several fighter jets are flying in a cloudy sky, with one jet on the right firing a missile. In the center, a large, semi-transparent hand is shown holding a flag with green, white, and red horizontal stripes and a central emblem. Below the hand, a city is depicted in a state of destruction, with buildings on fire and thick smoke rising into the air. In the foreground, several silhouetted figures are standing on a rocky or rubble-strewn ground, holding various flags, including the Iranian flag and the flag of the Islamic Republic of Iran. The overall atmosphere is one of conflict and devastation.

Title :

**Strategic consequences of the attack on
Dahiyeh in regional equations**

the writer:

Mahmoud Rashnavaz

**Doctoral student of International Law, Emirates
Branch, Islamic Azad University, Dubai, UAE**

**member of the center of lawyers, official
experts and consultants of the judiciary**

2026/06/07